فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

«فرهیختگان» به بهانه اظهارات روز گذشته رئیس جمهور در نیویورک درباره اینکه «هیچ خاصیت و اثری در مذاکره با آمریکا نمی‌بینیم» تحولات سیاست خارجی روحانی از مهر ۹۲ تا مهر ۹۷ را بررسی کرد

دست رد روحانی به مذاکره با آمریکا

روحانی روز گذشته در دیدار با جمعی از رسانه‌های آمریکایی در پاسخ به پرسشـــی مبنی بر اینکه آیا تمایل دارید تحت هر شرایطی با ترامپ دیدار کنید؟ گفـــت: دیدار خود به تنهایی موضوعیت ندارد، چرا که دیدار زمانی انجام می‌شود که ما امید داریم اختلافات کمتر شده و به نکات مثبتی دست خواهیم یافت. اما امروز نســـبت به رفتار رئیس جمهور آمریکا هیچ امیدی نداریـــم و هیچ خاصیت و اثـــری در این کار نمی‌بینیم. اما اگر روزی ببینیم آمریکا صادقانه به‌دنبال بازســـازی روابط اســـت، آن زمان تصمیم خواهیم گرفت و فضای تازه‌ای خواهیم داشت. نشست مجمع عمومی سازمان ملل در حالی امروز برگزار می‌شود که به سیاق سال‌های اخیر بازار حرف و حدیث‌ها و تحلیل‌پردازی‌ها بر سر چگونگی بهره‌برداری حداکثری از این سفر حسابی داغ است. در این میان حضور همزمان روسای‌جمهور ایران و آمریکا در نیویورک همه‌ساله قند در دل خیلی‌ها آب می‌کند و گمانه‌زنی‌ها بر سر دیدار اتفاقی میان روسای جمهور یا مذاکرات رسمی و غیررسمی دیپلمات‌های دو کشور به موضوعی سرگرم‌کننده برای طیفی از اهالی سیاست و رسانه تبدیل شده تـــا چند صباحی گذران امور کنند. اگر مذاکره تلفنی روحانی و همتایی که باهوش و مودبش می‌خواند را در سال ۹۲ نوعی خرق عادت و خط‌شکنی در این بـــاره بدانیم، این بار اما باید جنجالی‌ترین اقدام را اظهارات مایک پمپئو، وزیر خارجه ایالات متحده دانســـت؛ جایی که می‌گوید ترامپ آماده دیدار با روحانی و حتی آیت‌الله خامنه‌ای است. وزیر خارجه آمریکا با بیان اینکه آیت‌الله خامنه‌ای صحنه‌گردان اصلی در ایران است، تاکید می‌کند که پرزیدنت ترامپ حتی آمادگی دارد با آیت‌الله خامنه‌ای هم دیدار داشته باشد و آنطور که او تصور می‌کند، این گفت‌وگو می‌تواند جذاب و مهم باشـــد. چراغ سبز رئیس جمهور آمریکا البته به گفته‌های پمپئو مبنی بر آمادگی ترامپ برای گفت‌وگو در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل محدود نمی‌شود. او با انتخاب استراتژی انداختن توپ در زمین حریف، چند بار دیگر هم از آمادگی خود برای مذاکره با مسئولان ایرانی سخن گفته بود. همین باعث شده برخی به خیال باز شدن فضایی جدید نسخه تکراری مذاکره را تجویز کنند و در رثای آوردهای آن و راهگشایی‌اش برای برون‌رفت از وضع اقتصادی کنونی مثنوی‌ها بسرایند؛ وضعی که البته بسیاری از ناظران و کارشناسان، آن را بیش از قهر و آشتی با آن سوی آبی‌ها، به عملکرد دولت نسبت می‌دهند و از نقش عوامل داخلی در آن می‌گویند.

عملگرایی در مذاکره

هنوز هم که هنوز است، خیلی‌ها اوضاع اقتصادی کشور را به فضای حاکم بر مناسبات سیاسی میان ایران و آمریکا نســـبت می‌دهند و معتقدند تا زمانی که دو طرف رودررو بر ســـر میز مذاکره ننشســـته‌اند، آش همین آش است و کاسه همین کاســـه. برخی پا را از اینها هم فراتر گذاشته و با بی‌حاصل خواندن ۴۰ ســـال «آمریکاســـتیزی» مدعی‌اند دشمنی ما با یانکی‌ها از ابتدای انقلاب تیشـــه بر ریشـــه منافع ملی ایران زده و با این اوصاف این پرسش را مطرح می‌سازند که مردم با چه زبانی باید بگویند از دشمنی و آرزوی مرگ و نابودی دیگران به ستوه آمده‌اند؟ اینها در حالی اســـت که قرائن تاریخی که از بعضی‌هایشـــان زمان زیادی هم نگذشته نشان می‌دهد واقعیت از قرار دیگری اســـت و جمهوری اســـلامی ایران آنطور که برخی القا می‌کنند یکدنده و مخالف مذاکره نیست.

لااقل ســـابقه گفت‌وگوهای دوجانبه میان ایران آمریکا بیانگر آن اســـت که برای ایران مذاکره با هیچ کشـــوری - جز رژیم اشـــغالگر قدس- تابو نبوده و بارها براساس اقتضائات زمانه، مذاکرات دوجانبه در سطوح مختلف بین دو کشور شکل گرفته است.

گفت‌وگوهایی که اولین دور آنها را باید در فرآیند منتهی به قرارداد الجزایر ریشه‌یابی کرد؛ قراردادی که با هدف پایان دادن به ماجرای گروگانگیری آغاز شد. جالب آنکه در همان مقطع و در خلال مذاکره با نمایندگان دولت جیمی کارتر، برخی در داخل معتقد بودند درصورت عدم همکاری با او، رونالد ریگان خشونت‌طلب و افراطی به‌عنوان نامزد جمهوریخواهان به پیروزی خواهد رسید و این برای آینده کشور آسیب‌زا خواهد بود. هر چه بود، فرآیند مذاکرات درنهایت در دوره ریگان به نتیجه رســـید و به قرارداد الجزایر ختم شـــد؛ قراردادی که البته عاقبت خوشی را برای ایران به همراه نداشت و بسیاری از توافقات نظیر عدم مداخله آمریکا در امور ایران، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران، لغو مجازات‌های تجاری و اقتصادی آن و... برای همیشه روی کاغذ ماند.

ایران و آمریکا یک بار دیگر هم بر سر موضوع عراق بر سر میز مذاکره نشستند؛ مذاکراتی که از قضا در دوره یک جمهوریخواه جنگ‌طلب دیگر با نام جرج بوش رقم خورد. این اما آخرین تجربه مذاکره نبود و دو کشـــور در خلال رایزنی‌های دیپلماتیک بر ســـر برجام، یک بار دیگر نیز تجربه مذاکره دوجانبه را چشیدند. نتیجه نشست و برخاست با اوباما و جان کری دموکرات هم جوری کـــه جریان غرب‌گرا در داخل تبلیغ می‌کردند نبود و بالعکس آنچه بیش از همه به مردم تحمیل شد، طعم تلخ عهدشکنی و بر باد رفتن قول و قرارها و هوا شدن وعده‌ها بود.

هنوز البته درباره ادعاهای یادشـــده در سطور ابتدایی این بخش توضیح روشنی داده نشده که مثلا چرا زبان مذاکره تاکنون چیزی از دشمنی آمریکا کم نکرده و اساسا آیا این ما هستیم که بر طبل دشمنی با آمریکا می‌کوبیم یا آنکه اساسا این دشمنی ریشه در خاستگاهی دیگر دارد؟ پاسخ هر چه که هست، تجربه ثابت کرده سیاست خارجی ایران به‌طور کلی و در این حـــوزه به‌طور اخص کاملا عمل‌گرایانه و واقع‌گرا بوده و هرگاه منافع کشور تضمین کرده، با دست باز پای میز مذاکره نشسته. هرچند این مذاکره صرفا با هدف بازتولید نوعی تجربه تاریخی باشد.

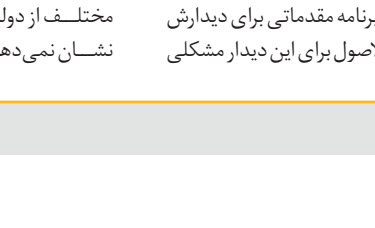

مذاکره برای مصرف داخلی

دونالد ترامپ در مقابل همه اقدامات خلاف عرف و خلاف نص حقوق بین‌الملل که در این ایام داشته، یعنی هم از معاهده آب و هوایی خارج شده، هم از شورای حقوق بشر سازمان ملل، هم برجام را از دســـتور کار خارج کرده و هم زیر میز بســـیاری از توافقات اقتصادی و حقوقی با دیگر کشـــورها زده، همواره تلاش کرده که نمایی از یک چهـــره اهل تعامل و گفت‌وگو روی اقدامات خود بســـازد، هرچند این دست اقدامات وی با هدف دیگری هم صورت می‌گیرد. ترامپ تلاش می‌کند بگوید «من تنها کسی هستم که می‌توانم اقتدار فروریخته آمریکا را احیا کنم، گذشتگان هرکدام‌شـــان هرچه که انجام داده‌اند، فاقد استانداردهای مدنظر آمریکای مقتدر بوده و حالا من همه را خراب می‌کنم و از نو می‌سازم.»

آمریکا تلاش می‌کند بگوید من توانستم با هر سیاستی که شده کره شمالی را ادب کنم و برای خلع سلاح هسته‌ای به پای میز مذاکره بیاورم. او البته همزمان با کره برای ایران هم نقشه ریخته و می‌خواهد ایران را وادار به تغییر رفتار و نشســـتن پای میز مذاکره با پیش‌شـــرط‌های عجیب و غریب کند و برای این کار هم تقسیم وظایف خوبی کرده است.

از طرفی ترامپ به مذاکره با ایران علاقه‌مندی نشـــان می‌دهد و از طرف دیگر وزیر امور خارجه آنها ۱۲ پیش‌شـــرط نشـــدنی برای ایران می‌گذارد و می‌خواهد اول ایران آنها را اجرا کند و بعد مذاکره انجام شود.

حالا اما سوال اینجاست که این همه تقلای ترامپ برای مذاکره با ایران و کره چرا صورت می‌پذیرد؟ پاســـخ را باید در دو برهه زمانی در فضای داخلی آمریکا جســـت‌وجو کـــرد؛ اول زمان تبلیغات انتخابات ریاســـت‌جمهوری. دونالد ترامپ در آن ایام با تخریب هرآنچه که اوباما و پیشـــینیانش در آمریکا ســـاخته بودند، روی کار آمد و به نوعی با ناکارآمد توصیف کردن دولت‌های گذشـــته خـــود را منجـــی ایالات متحده توصیف کرد. او وعده‌های گســـترده‌ای داد و پس از پیروزی زیر فشـــار افکار عمومی برای عمل به آن وعده‌ها قرار گرفت. در این میان باید گفت قطعا ماجرای رفع تهدیدات دو کشور کره شمالی و ایران که دشمنان دیرینه‌ای هم برای این کشور هستند، از اولویت‌های کاری وی و ســـرفصل‌های وعده‌های انتخاباتی اوست. ترامپ مجبور است با توسل به هر روشـــی حتی در ظاهر، به جامعه آمریکا بگوید که من می‌توانم تهدیدات را رفع کنم و در این مســـیر دو ابرتهدید یعنی کره شمالی و ایران را ادب کرده و بر سر میزی نشانده‌ام که شروط آمریکا بر آن حکمفرما است.

دومیـــن برهه زمانی، فرصـــت باقیمانده تا انتخابـــات میان‌دوره‌ای کنگره در آبان‌ماه اســـت. ترامـــپ می‌دانـــد که اگـــر ترکیب کنگـــره در ایـــن انتخابات تغییـــر کنـــد و جمهوریخواهان اکثریت را از دســـت بدهنـــد، ادامه کار بـــرای او دشـــوار خواهـــد شـــد و حتی ممکـــن اســـت کار بـــه ســـنگ‌اندازی مقابـــل دولت و شـــاید اســـتیضاح هم بکشـــد، لـــذا ترامپ تمام تـــوان خود را بـــه کار گرفتـــه تا در فرصـــت باقیمانده با آغـــاز مذاکره با ایـــران، جامعه آمریکا را به ســـمت خود بکشـــاند و آنها را برای رای بـــه هم‌حزبی‌هایـــش راضی کند.

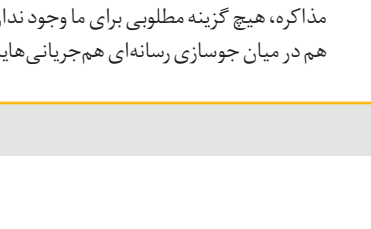

آمریکای ناسازگار، حتی با دوستان و متحدان

«آمریکا امروز نه‌تنها نمی‌تواند طرف مذاکره با ایران قرار گیرد، بلکه قابلیت‌های گذشـــته برای همکاری با متحدانش و بســـیاری دیگر از کشـــورها را از دست داده است.» این عبارت گزاره‌ای مهم در عرصه سیاســـی و بین‌المللی است که اگر بر پایه استدلال‌های محکم و قابل‌اعتنا بیان شود، می‌تواند مسیر سیاست‌ورزی در ایران و بسیاری از کشورها را تغییر دهد.

برایان هوک، از نزدیکان دونالد ترامپ و رئیس گروه تازه‌تاســـیس «اقدام ایران» در وزارت خارجه آمریکا، در مصاحبه‌ای با روزنامه ســـعودی الشرق الاوسط چاپ لندن حرف مهم و قابل‌توجهی زده و گفته است: «توافق هسته‌ای ایران به‌عنوان یک معاهده [توافق جامع و کامل] به سنا ارائه نشد، زیرا این توافق حمایت کنگره را به دنبال نداشت، بلکه این قرارداد صرفا یک قرارداد شخصی میان اوباما با ایران بود و پس از پایان دولت او این قرارداد هم به پایان رسید.»

این اظهارنظر که از ســـوی یکی از نزدیک‌ترین افراد بـــه رئیس‌جمهور آمریکا و وزیر امور خارجه آن بیان می‌شـــود، به وضوح نشـــان‌دهنده بی‌اعتنایی دولت‌های ایالات متحده به قراردادهای بین‌المللی و حتی قطعنامه‌های شـــورای امنیت اســـت و نشـــان می‌دهد هر توافقی با یکی از دولت‌های این کشـــور می‌تواند به ســـرعت با تغییر دولت کن‌فیکون شود، حتی اگر آن توافق یا قرارداد پشتوانه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را داشته باشد. حداقل با توجه به این مساله باید این را گفت که در صورت مذاکره و توافق با ترامپ چه تضمینی وجود دارد که با تغییر دولت او، این توافق هم مثل برجام پاره نشود؟

مســـاله دوم، چالش این روزهای ترامپ با متحدان قدیمـــی خود یعنی اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک اســـت. ترامپ برخلاف ســـنتی که در ســـال‌های گذشـــته بر تعاملات تجاری این کشـــورها وجود داشـــته، با اخلال در عرف حاکم بر تجارت آزاد جهانی تلاش کرده بسیاری از صنایع و تولیدات اســـتراتژیک کشـــورهای نامبرده را محدود کند. تعیین تعرفه‌های گمرکی بـــرای واردات خودرو، فولاد و آلومینیوم از اتحادیـــه اروپا علاوه‌بر اخلال در این بخش باعث می‌شـــود قیمت برخی محصولات وارداتی آمریکایی در اروپا افزایش عمده‌ای داشـــته باشد و لـــذا چندین بازار مختلف را درگیر خود کند. حالا هم اروپایی‌ها و هم کشـــورهای آمریکای شـــمالی به مقابله‌به‌مثـــل با ترامپ پرداخته‌اند و در عوض میلیاردهـــا دلار تعرفه بر کالاهای وارداتی از آمریکا وارد کرده‌اند.

مساله سوم ماجرای روابط آمریکا با چین، روسیه و هند است؛ سه کشوری که حجم تبادلات مالی بســـیار گسترده و چندین برابری نســـبت به اروپا با آمریکا دارند. این کشورها امروز نه‌تنها جنگ اقتصـــادی در بازارهای مختلف را با آمریکا تجربه می‌کنند، بلکه به دلایل مختلف یا مورد تحریم قرار گرفته‌اند یا به تحریم تهدید شده‌اند و این هم دلیل دیگری بر عدم ناسازگاری آمریکا با کشورهای مختلف جهان و حتی متحدان خود مانند هندوستان است. با این اوصاف باید به این گفته اکتفا کرد که آمریکای تمامیت‌خواه که حتی با دوستان خود حاضر به تعامل سازنده و همکاری برد- برد نیســـت، چگونه ممکن است با دشمنان خود سر سازگاری داشته باشد؟

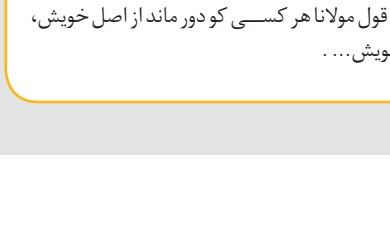

برگ‌ریزان مذاکرات

ایـــن روزها کـــه به گفته ظریفی، برجام بیمار در حال مرگ اســـت و انتظار رســـیدن گلابی‌های باغ ابترش، عبث می‌نماید، ادبیات دولت و بخشـــی از حلقه اطرافش نیز تغییر کرده اســـت؛ تغییری پارادوکســـیکال و اجباری کـــه حاصل تجربه برجام اســـت. در ســـال ۹۲ و در غبـــار عملکرد دولت احمدی‌نژاد، جریانی سیاسی تمام همش را بر این گذاشت که با ایجاد دوگانه ســـازش- مقاومت و با این نگاه که هم چرخ ســـانتریفیوژ باید بچرخد و هم چرخ سفره مردم، صف‌بندی این دوگانه را در مقابل هم قرار داده و درنهایت پیروزی را به نام دولت تدبیر و امید در انتخابات ثبت کند. بعد از آن بود که براساس همین تفکر، «بستن با کدخدا» در دستور کار جدی وزارت‌خارجه قرار گرفت و سایر بخش‌های دولت نیز چشم انتظارشان را به قدم‌های مردان دیپلماســـی دوختند؛ قدم‌هایی که به سرعت طی می‌شد و رئیس دولت با تکرار مکرر دارا بودن اختیارات تام در مذاکرات، همان مهرماه ۹۲ در جریان اولین سفر به سازمان ملل صراحتا اعلام کرد برنامه مقدماتی برای دیدارش با رئیس‌جمهور آمریکا فراهم شده بود و علی‌الاصول برای این دیدار مشکلی نداشتیم؛ دیداری که درنهایت به گفته ظریف به «تماس تلفنی نابجا»ی اوباما و روحانی منجر شد، تماسی که اگرچه رسانه‌های همسو با دولت آن را تاریخی خواندند، اما به گونه‌ای بود که حتی صادق خرازی نیز در خصوصش از حلقه مشاورانی سخن گفت که روحانی را برای این اقدام غیرقابل مابه‌ازا در آمپاس قرار دادند! با این حال دولت چنان سودای مذاکرات را در سر می‌پروراند که رئیس‌جمهور در همایش روسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشـــور صراحتا منتقدان را «مذاکره هراسانی بزدل» خواند و گفت «تا حـــرف مذاکره پیش می‌آید می‌گویند ما می‌لرزیم. به جهنم؛ بروید یک جای گرم برای خود پیدا کنید!»

این روزها اما ورق مذاکرات برگشته و کدخدا به‌رغم قطعنامه‌های بین‌المللی به راحتی زیر میز مذاکرات زده است. اسب چموش بازار افسارگسیخته شده و چرخ زندگی مردم به سختی می‌چرخد و حامیان تکراری دیروز به عناوین مختلـــف از دولت برائت می‌جویند. دولتی‌ها هم خود را مســـلط بر اوضاع نشـــان نمی‌دهند، تا آنجا که حامیان دیروز هم آنها را مردان بزم می‌خوانند نه رزم. از این رو افســـار امور به دســـت حباب‌سازان افتاده و عملیات‌های روانـــی عمده تاثیر را بر آشـــفته‌بازار دارد. حالا دکتـــر روحانی این روزها به عناوین مختلف وحدت و مقاومت را نســـخه شـــفابخش برای عبور از حال و روز کنونی می‌خواند و تاکید دارد هیچ عاقل وطن‌دوســـت و هیچ ایرانی‌ای نمی‌پذیرد که در برابر فشار، ظلم و سخن نابجا و توهین رئیس‌جمهور آمریکا کوتاه بیاید، چراکه این کوتاه آمدن به معنای پایان عزت تاریخی ملت ایران است... . رئیس‌جمهور که روزی حتی درس کربلا و امام حسین(ع) را درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین خوانده بود، این روزها محرم را یادآور فداکاری و ایثار سالار شهیدان و یاران باوفایش می‌داند و از ایستادگی و استقامت و فداکاری سخن می‌گوید.

حالا حتی کســـانی چون سعید حجاریان که بستر فکری‌شان را تمام‌قد در زمین غرب چیده‌اند هم معترف هستند که در میان پیشنهادات آمریکا برای مذاکره، هیچ گزینه مطلوبی برای ما وجود ندارد. حتی محسن میردامادی هم در میان جوسازی رسانه‌ای هم‌جریانی‌هایش تصریح دارد که الان وقت مذاکره با آمریکا نیست و تاکید می‌کند که این مذاکره نتیجه‌ای برای منافع ملی ما ندارد و تنها به ســـود دموکرات‌های آمریکا خواهد بود. البته ناگفته پیداســـت که این اظهارات به معنی تغییر بنیان‌های فکری آنها نیســـت و مددجویی پنج‌ســـاله و البته بی‌ثمر از برجام آنها را به این اعترافات رسانده اســـت؛ اعترافاتی که بخشی از این جریان و سردمداران این تفکر، بیش از آنکه با بیانش به دنبال نفی کدخدایی و ضرورت بستن با آمریکا باشند، به دنبال راه فراری برای جدا کردن برچســـب ناکارآمدی از خودشان هستند. از این رو در لابه‌لای همین فرارها بدشان نمی‌آید اختیارات تامی را که حتی امثال سعید لیلاز هم معتقدند اگر به چوب خشک داده شده بود ثمر می‌داد، رنگ فراموشـــی بزنند و حتی مسئولیت مذاکرات را به رهبری منتسب کنند و گریزی دوباره به مذاکره با آمریکا به‌عنوان تنها راه برون‌رفت از مشـــکلات بزنند تا در این میان با دادن آدرس غلط همچنان به ریشه تفکر خویش یعنی غرب بازگردند، چراکه به قول مولانا هر کســـی کو دور ماند از اصل خویش، باز جوید روزگار وصل خویش... .